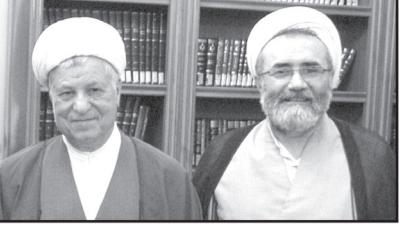


مدیر مسئول روزنامه جمهوری اسلامی:

آیت الله هاشمی رفسنجانی سانسور شد چون بزرگ و آزاداندیش بود



مختلف درک کرده بود، مخصوصاً در دوره
حرب تبریز شرمنشی کردند. اینها عده‌ای فقط در گیر کارهای ریاست

جمهوری نبودند، ایشان رئیس شورای عالی دفاع هم

بودند و کارهای دیگری داشتند. با آقای هاشمی رئیس

مجلس بودند ولی هزارا کار دیگر به گردش بود، اینهم

در شرایط برخانی که آن روزها وجود داشت و باید همه

مسئله مملکت را مدیریت کنند. بنابراین طبیعی بود که به

کارهای حزب نمی‌رسیدند و حزب یک چریان شناوری

شده بود، چون از این ممکن حزب، حزب یک چریان شناوری

شده بود، چون از این ممکن حزب، حزب یک چریان طبیعی بود.

یک چریان بود، مثلاً یک عده خودشان تغیر داشتند و

مختلف بودند، یک عده‌ای فقط تغیر دیگری داشتند که بعداً

حرب تبریز شرمنشی کردند. اینها عده‌ای فقط در گیر کارهای ریاست

جمهوری نبودند، ایشان از چند جهاد برای خودشان یا رفتن یا اینکه

خطوایی داشتند. با هر حال حزب یک چریان بود، چند

جوان بودند و داقع قطب وسیعی بود.

آنها برای خودشان هر کاری که لذتمن خواست کردند

و حزب آن اسحاج زمان آقایی مهشته را دیگر داشت و

همین باعث شد که در گوشش و کنار کشور یک اتفاقاتی

افتاد که خواهابند بود.

در یک مرور من خودم از طرف همین دو بزرگوار یعنی

دو عضو باقی مانده از موسسین حزب مستول شدم که

برهم رسیدگی کنم، ماجرا این بود که یک بند خداخواهی که

نایابهند بود شریف بود، با جهاد و سیاه اختلاف پیدا

کرد. بود. جهاد و سیاه یک طرف، حزب هم یک طرف

این همراه بود. این فرد هم از مسخری حزب بود

و چیزی را ترجیح نمی‌داد، این فرد هم روی همان

دعوهایی که یا بقیه داشت رسم افکه و در خوب راز ترجیح

می‌نمی‌شد.

من به آن شهر رفت و هم با جهاد هم با سیاه صحبت

کردم، با این آقایی صحبت کردم و در نهایت در گزارشی

که به اقبال دادم گفتم که همسر همین مستول شدم

جهانی است نه سیاه و چهار.

خوب از این بود که اقبال خانه‌ای اتفاق داشد و این

اختلافات و دعواهای پیش امده بود، یک جمعی هم از

اینه جمعه که این مساله ای می‌داند، یک شکل‌های در

سال ۶۴ قرون گذاشت و همین بخواسته از مطر کرد

بودند. اینجا به این ترتیب رسیده بودند که یک نامه ای

امام (ره) پیوستند و از ایشان بخواهند که برای حزب یک

فرکری کند، حزب دارد مایه اختلاف می‌شود.

امام (ره) نگران شدند که حزب به جای اینکه برای

اسحاج کشور کار کند، مشکلاتی برای کشور درست کرد

و بالاتر از این، خود این دو نفر یعنی آقای هاشمی و آقای

خانمهای هم بخاطر این حواشی گرفتار بعضی از مشکلات

شوند. از این نظر یک عده‌ای نسبت به این دو پوچه به

مشکلاتی برایشان پیش بیاورد، لذا امام (ره) اینکه

که شما این حزب کنید.

بعد از این بود که اقبال خانه‌ای و هاشمی نامه‌ای

به امام (ره) نوشتند و پیشنهاد کردند که شما اجازه دهید

تصریخ یک چند سال کار خودش را کرده و خدماتی انجام

داده است، فعلاً موقوف شود و منتظر ماندن که امام (ره)

جواب دهد.

بودند که در تیر گفته شد که «حزب متوقف شد» و گفته

شروع شد که این روزهای بودند از خودشان هم شد.

من موضع دعا نداشتم و هم شد.

و خود داشت برای اینکه این نامه را امام (ره) پیغایم

سید احمد افشا کردند.

من برای این کار آقای هاشمی را انتخاب کردم و به ایشان

تلقن کردم چون منزل کار نهادم این طوری بود و گفتم

این نامه را که شما خدمت امام (ره) نوشتند، حلال چوپ

را برای این تلقن کردند.

و مصلحت نظام، هر کدام از میریت‌ها اندیش را داشتند.

ایشان گفتند که اینکه در پیش از اینکه برای

سلطان و شیخان را تلویزیون می‌بینند، شما صیر کنید

این فیلم تمام شود بد امام (ره) نامه را اضافه کنید

تلنیوزیون را در روزنامه روش کردند، منظظر بودم تا فیلم

تمام شود. وقیعه تمام شد، چند دقیقه بعد از آن دیدم

ایشان یعنی زنگ زدم گفتم فیلم تمام شد، حال و قص است

که این روزنامه را گذاشتند، آقای هاشمی هم گفتند

که تن می‌گرفتند این را اضافه کردند، باید

بگیرید. من خودم رفتم و کسی را نافرشادم چون هم کار

فرورت داشت هم محروم‌های بود، گفتم کار را زدتر انجام

دهم و محروم‌های بودند هم خفظ شد.

رقسم جماران نامه را از آقای هاشمی گرفتم از دو

روزنامه ای هم تا دیروقت نگه داشتند، آقای هاشمی

او نیز کردند، با همین تسریع «فالیت حزب جمهوری

اسلامی متوقف شد»

بنابراین توافق کردند.

سال اتفاق اتفاقاً با این مقدمات بود، آقای هاشمی تقدیر

جزی ای داشتند و این بود که حزب یک چند سال خودش می‌گزیند و آن

آن می‌گزیند و می‌گزینند.

ایشان گفتند این را دیگر باید آقای خانمهایی تصمیم بگیرند

و ایشان هم شاید موافق نباشد.

گفتم خوب می‌شم.

این را هم ایشان دیگر قبول نمی‌کندند.

ایشان رئیس شورای مرکزی، جلسه دفتر سیاسی،

جلسه جلسه شورای مرکزی، جلسه دفتر سیاسی،

بود که از طرف دیگر کل این عوایض می‌گزینند.

ایشان رئیس شورای مرکزی، جلسه دفتر سیاسی،

بود که از طرف دیگر کل این عوایض می‌گزینند.

ایشان رئیس شورای مرکزی، جلسه دفتر سیاسی،

بود که از طرف دیگر کل این عوایض می‌گزینند.

ایشان رئیس شورای مرکزی، جلسه دفتر سیاسی،

بود که از طرف دیگر کل این عوایض می‌گزینند.

ایشان رئیس شورای مرکزی، جلسه دفتر سیاسی،

بود که از طرف دیگر کل این عوایض می‌گزینند.

ایشان رئیس شورای مرکزی، جلسه دفتر سیاسی،

بود که از طرف دیگر کل این عوایض می‌گزینند.

ایشان رئیس شورای مرکزی، جلسه دفتر سیاسی،

بود که از طرف دیگر کل این عوایض می‌گزینند.

ایشان رئیس شورای مرکزی، جلسه دفتر سیاسی،

بود که از طرف دیگر کل این عوایض می‌گزینند.

ایشان رئیس شورای مرکزی، جلسه دفتر سیاسی،

بود که از طرف دیگر کل این عوایض می‌گزینند.

ایشان رئیس شورای مرکزی، جلسه دفتر سیاسی،

بود که از طرف دیگر کل این عوایض می‌گزینند.

ایشان رئیس شورای مرکزی، جلسه دفتر سیاسی،

بود که از طرف دیگر کل این عوایض می‌گزینند.

ایشان رئیس شورای مرکزی، جلسه دفتر سیاسی،

بود که از طرف دیگر کل این عوایض می‌گزینند.

ایشان رئیس شورای مرکزی، جلسه دفتر سیاسی،

بود که از طرف دیگر کل این عوایض می‌گزینند.

ایشان رئیس شورای مرکزی، جلسه دفتر سیاسی،

بود که از طرف دیگر کل این عوایض می‌گزینند.

ایشان رئیس شورای مرکزی، جلسه دفتر سیاسی،

بود که از طرف دیگر کل این عوایض می‌گزینند.

ایشان رئیس شورای مرکزی، جلسه دفتر سیاسی،

بود که از طرف دیگر کل این عوایض می‌گزینند.

ایشان رئیس شورای مرکزی، جلسه دفتر سیاسی،

بود که از طرف دیگر کل این عوایض می‌گزینند.

ایشان رئیس شورای مرکزی، جلسه دفتر سیاسی،

بود که از طرف دیگر کل این عوایض می‌گزینند.

ایشان رئیس شورای مرکزی، جلسه دفتر سیاسی،

بود که از طرف دیگر کل این عوایض می‌گزینند.

</div